

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه نور (جله پانزدهم)

جله خانوادگی - اسناد اخوت ۱۳/۶/۹۵

برای سلامتی خودتان صلوات بفرستید.

جهت اینکه خداوند توفیق دهد تا از حقایق قرآن استفاده کنیم و در محضر قرآن باشیم صلوات بعدی را ختم بفرمایید.

در ادامه مطالعه سوره‌ها به سوره مبارکه فرقان می‌رسیم.

آیه‌ی نور و بحث علم را که مطرح کردیم. چند نکته نیز در این رابطه مطرح شد. نمی‌دانم چقدر مباحث نازل شد و بر قلب‌ها نشست..

نسبتی بین علم و نور وجود دارد.

انسان دنبال علم که برود، علم سودمند بدست می‌آید.

گاهی انسان خودش می‌فهمد که علم نوری نیست. علم برای اینکه به سمت نوری برود، حتماً باید فاصله‌اش با عمل کم شود. یا اینکه در عمل ظاهر شود.

انسان باید علمی را یاد نگیرد مگر اینکه اثراتش در اخلاق و باورهایش ظاهر شود.

حال چطور می‌توان علمی را که ربطی به دین ما ندارند، تبدیل به عمل کرد؟!

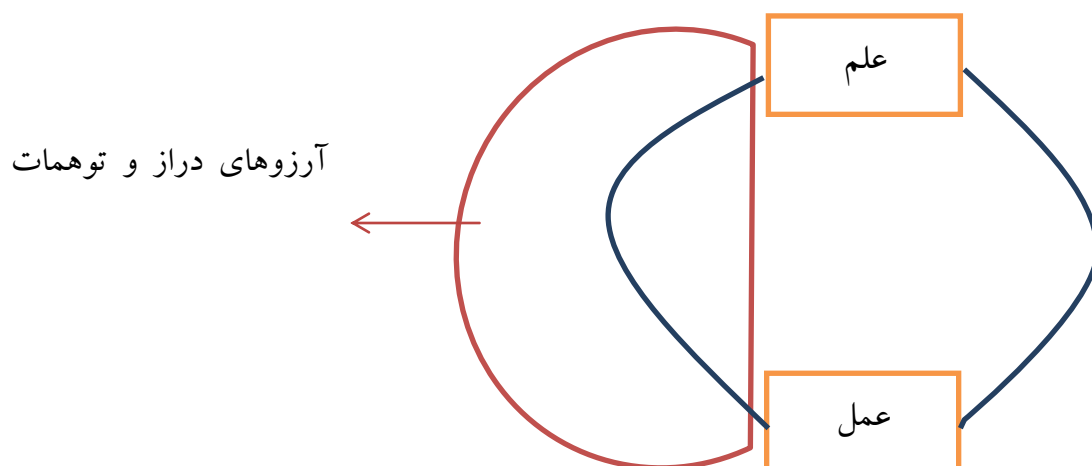
اینکه کسی علم یاد بگیرد تا ثمراتش در زندگی‌اش ظاهر شود یا مطلقاً علم یاد بگیرد، فرق می‌کند. اگر تنها علم را یاد بگیرد، ممکن است در اعمال و رفتارش ظاهر نشود و تبدیل به حجاب شود. پس:

✓ چیزی را بخوان و یاد بگیر که در عمل‌ات ظاهر شود.

انسان‌ها در دانستن علم یکی از این حالت‌ها را دارند.

نسبت افراد به علم و دانش:

- ۱- بر اساس آنچه محیط برایشان برنامه‌ریزی می‌کند، علم و دانش کسب می‌کنند.
 - ۲- بر اساس آنچه که خود نیاز می‌دانند، علم کسب می‌کنند.
 - ۳- اساساً رغبتی به علم و دانش ندارند و این کار را بیهوده می‌دانند یا لاقلاً اعتقاد دارند که علم و دانش در پاره‌ای از موارد مفید است.
 - ۴- علم را برای عمل کردن بهتر فرا می‌گیرند و از آنجایی که خود را دائماً نیازمند به عمل می‌دانند، دائم نیازمند به علم نیز می‌دانند. خود را دائماً نیازمند به عمل می‌دانند، چون بر طبق آیه «فمن يعمل مثقال ذره خیراًیره»، آخرت انسان به وسیله عمل تأمین می‌شود.
- شماره ۴ در ذهن افراد دورترین گزینه است. این افراد می‌گویند یا می‌گویند این مورد مهم است یا می‌گویند این علم به عمل ما ارتباط ندارد.
- نوعاً علم را برای عمل نمی‌خوانند مگر آدم‌های خانه‌دار! چون پای منبر می‌روند تا بچه‌هایشان را بهتر تربیت کنند.
- هر چه آدم‌ها خاص‌تر باشند، وکیل و ... باشند، از گزینه ۴ دورتر هستند. هر چه آدم‌ها عامی‌تر باشند، علم را برای عمل می‌خوانند و به گزینه ۴ نزدیک‌تر هستند.
- علمی که نورانیت می‌آورد علمی است که با عمل فاصله ندارد.
- در ساختار وجودی فاصله بین علم تا عمل نشانه‌ی آرزوهای دراز، توهمات، فکرهای اشتباه و القانات محیط است.
- در قرآن فاصله علم و عمل را هوی می‌گویند.



اساس بی‌رغبتی به علم اتخاذ علوم غیر واقعی یا بی‌فایده (غیر مورد نیاز) است.

همچنین اینکه فرد، عمل را ذخیره‌ی آخرت خود حساب نمی‌کند.

ازین رو اعمالی که از فرد صادر می‌شود به سمت عادت و اعمال غیر ارادی، تحمیلی و عکس‌العمل‌های آنی می‌رود. یعنی انسان دائم در حال انفعال است و عملش تهاجمی نیست.

انسان باید بداند که دنیا موقت است و آخرت است دائم که است. آخرت حیات آفرین و درجه آفرین است. ازین رو رتبه‌ی او در آخرت تعیین می‌شود. انسان نسبت به آخرت خالی‌الذهن است.

اینجا ذخیره به معنای سرمایه است. ذخیره می‌گوییم چون قابل اضافه شدن است / امکان ارتقاء دارد / زیاد می‌شود. نه به خاطر اینکه نسبه باشد..

ذخیره‌ی علم در پزشکی، به این معنا نیست که او چیزی ندارد بلکه رد او هست اما در یک زمانی بسترش فراهم می‌شود که بتواند آن ذخیره را رؤیت کند.

ذهن انسان نسبت به عمل داشتن خالی‌الذهن است!

اعمال بیشتر القاء محیط است! یا تحمیلی است یا انفعالی و ... می‌گوید دست خودم نیست! این حرف عجیبی است..

وقتی کف نفس در فرد کم شود، کنترل‌اش نسبت به عملش ضریب کمی پیدا می‌کند. چون در مواجهه با مسائل، غیرارادی عکس‌العمل نشان می‌دهد.

من ندیدم کسی بگوید برنامه‌هایم را بر اساس علمی تنظیم کردم.. و از محیط هم اثر نگرفتم. عموماً اتصال به علم کم یا قطع است.

نوعاً اعمال ما به نحوی غیرارادی است ولو اینکه به ظاهر با اراده خودمان آن را انجام می‌دهیم. و به خاطر غیر ارادی بودن آنها، به نحوی قابلیت ارتقای‌شان کم است. و خداوند به دلیل اینکه به ظاهر با اراده خودمان آن را انجام داده-ایم، برایش اجر و عقاب قرار داده است.

نوعاً انسان نمی‌تواند بگوید: کنترل من نسبت به اعمالم بیشتر شد. بعد از عمل قدرت برنامه‌ریزی ندارد.

هر که می‌خواهد طریق علم را طی کند، طریق آن در روایات آمده است. حتی جزء جزء آن ذکر شده است. (ج ۲ بحار - حلیه المتقین - ... الداعی)

کتاب‌هایی که باب علم دارند، مسیر علم را تبیین کردند.

این طور نیست که به سمت علم بروی اما عمل نداشته باشی! همه چیز قانون‌مند است.

دین در واقع، قانون علمی است که هدایت‌آور است. این است که علم قرین با عمل است.

الان علوم ما تحت تأثیر علوم غربی است. آنها آمده‌اند برای ما تصمیم گرفته‌اند. در تفکر آن‌ها قانون علم، منفک از عمل است. وابستگی‌اش از عمل محرز است. درحالی‌که نمی‌شود کسی به همه‌ی ابعاد چیزی احاطه داشته باشد اما نسبت به آن مسکوت باشد!

علمی که در دین خدا مطرح می‌کند، نه تنها قرین با عمل است بلکه قرین با حیات است. حتی قرین با دین است.

در غرب می‌گویند دین از سیاست جداست. این قاعده انفکاک علم از عمل است.

هر که این طور باشد، یعنی اعتقاد دارد علم از دین جداست. همان‌طور که علم از حیات جداست و همان‌طور که علم از عمل جداست.

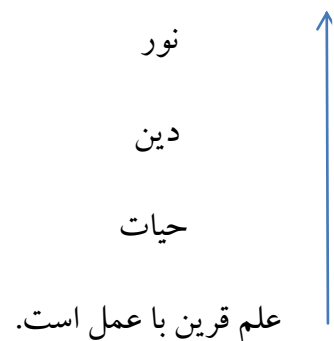
چون دین در تکوین عالم است. علم نیز در تکوین عالم است. هر علمی پیدا می‌کند انگار به دین نزدیک می‌شود..

نمی‌شود کسی عالم شود، اما حیّ نشود. نمی‌شود کسی عالم شود، و عملش زیاد نشود. یا علم، علم نبوده یا علمش از عمل فاصله داشته است.

همین روزنه ورود شیطان در فرد می‌شود و سبب می‌شود تا شیطان همزات را تولید می‌کند.

فاصله بین علم و عمل در واقع نقص آن علم است که آن قدر وضوح نداشته است تا فرد را به عمل بکشاند.

علم قرین نور است.



بین الطلوعین که بیدار می‌شوی هر چه فرد به انتها نزدیک می‌شود، همه چیز وضوح می‌یابد و او به علم نزدیک می‌شود.

ضعف اراده (که مثلاً فرد می‌گوید مبتلا به فلان گناه هستم..و دست خودم نیست) ناشی از ضعف علم است. (یعنی آن قدر علمش نورانی نشده است که او را به سمت عمل بکشاند)
ضعف اراده ناشی از ضعف علم است.

در حوزه علوم غربی، فلسفه غربی که روح حاکم بر آن است، مخفی است. دنیا را نقد می‌گیرد و آخرت را نسیه. آخرت را نسیه می‌گیرد یعنی آخرت را پاک می‌کند. در نتیجه علم و عمل را در دنیا جاری می‌کند و دنیایش را آباد می‌کند.

دلیل درستی آن حرف همین است. ما مشکلی با آباد کردن دنیا نداریم.

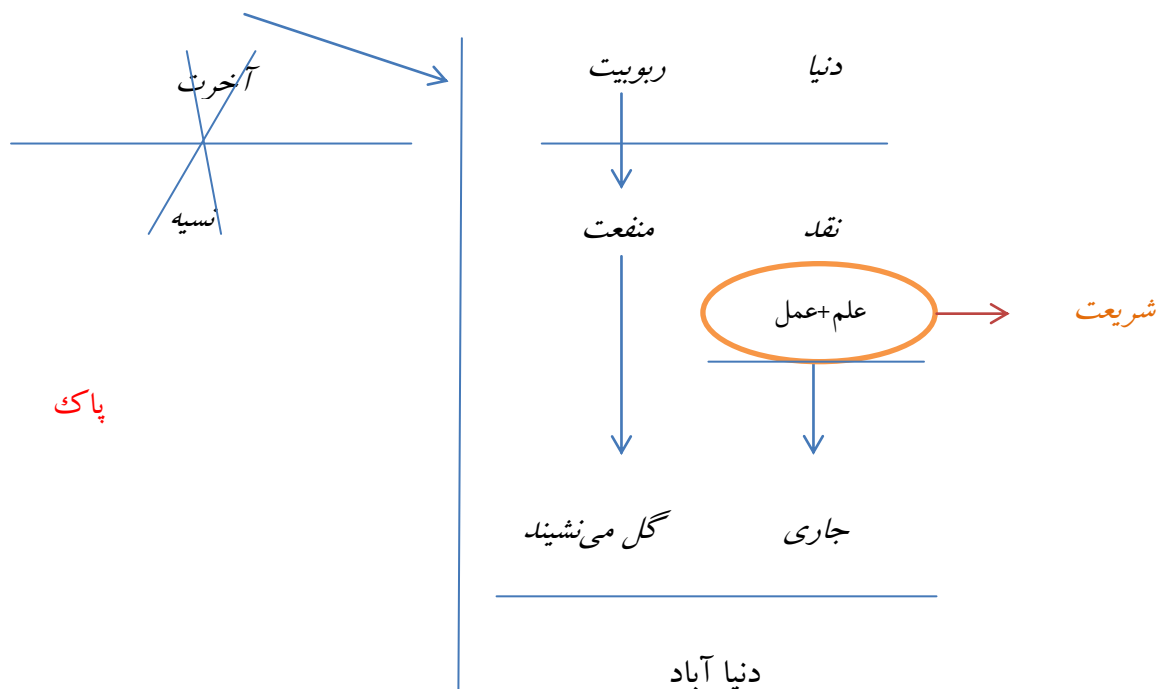
علی الظاهر آنها به همه چیز رسیدند. البته خدا نظرش این نیست که این آباد شدن است چون زمین را آلوده کردند، اوزون را نابود کرد، اقتصاد عالم را در منطقه‌ای بلوکه کرد و طبقه فقیر و غنی ایجاد شد. آن قدر ظلم کرد که ظهر الفساد فی البر و البحر..

علم و عمل اگر از شریعت جدا باشد، حتماً به گِل می‌نشیند. حتماً برای عده‌ای منفعت دارد و آنها شریک در ربوبیت می‌کنند! ارباب متفرق می‌آورد..

آن قدر غربی‌ها خودشان در نقد این دنیای آباد نوشتند که نمی‌توان جمعش کرد.

اینها را آنها که شیفته غرب هستند بدانند. یک ظاهر بزک کرده‌ی منفور!

اخلاقِ منفعت طلبِ سود جویانه. زندگی ما تأمین باشد، هر جای دنیا غارت شد، اهمیتی ندارد.



قانون علیت به دست انسان، آن هم انسان قدرتمند است. اساس فلسفه علت، به دست گرفتن عوامل علی بر اساس قدرت است.

ما احتیاج به یک سری بت شکن داریم که به فضایی که ایجاد شده است نه بگویند متنها بر اساس منطق قرآن.

خدا منکر موفقیت نیست. هر جا علم با عمل قرین شد، موفقیت حاصل می شود.

خدا در حوزه دنیا و آخرت قوانینی دارد که برای مؤمن و کافر بالسویه است.. مرز هم نمی شناسد. آدم، پدر، مادر و بیت هم نمی شناسد.

داشتیم در خانواده هایی که پسر پیامبر بوده و منحرف شده است و همینطور بالعکس.

ان الله لا یغیر ما بقوم حتی ینظروا بانفسهم): قاعده توبه

در بحث علمی در معرض انتخاب هستیم که چه علمی را به دست آوریم.

اگر بنا داشته باشیم علم را به دست آوریم، چه کنیم؟

۱. علم تا یک حدی خوب است.

۲. علمی که انسان‌های عاقل به دست آوردند و دم‌دستی است خوب است و ...

به بیشتر از ۱۵ تا گزاره نمی‌رسید.

ما باید به نتیجه برسیم علم برای ما به اندازه اکسیژن لازم است. علم برای عمل ما لازم است.

اگر هر عملی پشتوانه علمی نداشته باشد، آن عمل ثقل ندارد. هباء مثورا است. صورتِ عمل من، وابسته به علم من است: دو نفر یک کار می‌کنند اما یکی جزا دارد و یکی پاداش. آن علم یا قرآن است یا روایت. عقل علم ندارد. عقل وسیله سنجش است، خودش منبع علم نیست. عقل چشم علم‌بین است.

ما خواستیم خودمان را عقل‌گرا نشان دهیم و برای همین از قرآن و روایات فاصله پیدا کردیم.

عملی که انجام می‌دهیم یا باید وابسته به قرآن باشد یا روایات. این دو (قرآن و روایات) هم، یکی است.

ما قرآن را نمی‌خوانیم که علم به دست بیاوریم. یا قرآن را نمی‌خوانیم که عمل کنیم.

حاضریم کتاب بخوانیم، سخنرانی هر آدمی را گوش دهیم اما حاضر نیستیم یک دور قرآن درست و درمان بخوانیم.

در آدم خوب‌هایمان، (همین جمع را می‌گوییم) قرآن رتبه ۲ یا ۳ است. قرآن همه نیست!

صدق، بالاترین رتبه عمل است. (علی مع الحق)

آن عمل مطابق با این آیه است و باید بتوانی در مورد عملت این را بگویی. مثل عمل اصحاب کهف، او گفت دوست دارم و راست گفت.

من اگر ۲۴ ساعت وقت دارم و ۲۴ ساعت عمل، باید ۲۴ ساعت قرآن داشته باشم.

حالا اگر قرآنم یک ساعت شد!..

انسان به اندازه نیازش، فهم قرآن پیدا می‌کند.

اگر انسان برای ۲۴ ساعتش از قرآن، عمل خواست خدا به او عمل می‌دهد.

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا (۱)

خدا فرقان را برای چه فرستاد؟ این در عمل من ورود پیدا نمی‌کند.. خدا به کسی عنایت کرده، به من چه ربطه دارد.

لیکون للعالمین نذیرا: یعنی برای همه‌ی انسان‌ها است و مدت زمان هم ندارد.

دیگر چه طور بگوید خدا! عالمین یعنی همه‌ی انسان‌ها.

حالا این پیامبر نذیر است، اگر بخواهم این مفهوم هم در علم بیاید چه کنم؟

این آیه در زندگی من چه تأثیری دارد؟!

اینجا که می‌رسم زبانم بند می‌آید! چون خودم آن را سطحی درک کرده‌ام.

هر چه فکر می‌کنم برایم جالب است که از یک نفر پرسیم چرا این کار را کردی و یک قرآن و روایت به ذهنش نیاید. عجیب است.

یعنی تو خدا نداری؟ یعنی خدا با تو حرف نزده؟ غیر از این معنا دارد؟!

اگر پهنای باندش هم ۲۴ ساعت شد چه!

من ندانم ارتباط علم و عمل را و این دو گسسته از هم باشد یعنی چه؟!

آخرش می‌فهمیم العلم ما هو؟ قرآن. العمل ما هو؟ من

انفکاک علم و عمل یعنی انفکاک قرآن از زندگی.

(انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی): اینکه این دو با هم هستند را باید بفهمیم.

(انی تارک فیکم الثقلین): هر انسانی باید دو ثقل داشته باشد. ثقل علم و ثقل عمل. بین این دو انفکاک نباید باشد تا به خدا برسد.

(لن یفترقا): عمل، ساحت امامت و ولایت می‌شود و علم، ساحت کتاب می‌شود.

اگر در کسی این دو ثقل جدا شد یعنی سنی است! شیعه نیست..

دوست داری روز قیامت محشور شوی و بگویند اهل تسنن هستی؟!

دشمن‌شناسی، مقدمه عمل است.

همه‌ی ورودی‌های ما تبدیل به عمل می‌شوند.

اگر کسی علم پیدا کند و اخلاقش بهتر نشود یعنی علم پیدا نکرده است.

و این سبب می‌شود که حیطة علمش را مسدود کند.

باید افرادی که در این جمع هستند، هر علمی که یاد می‌گیرند حتی سیاست، باید اخلاقشان را بهتر کند.

کاری که باید بکنیم این است در وهله اول بنایمان این باشد تا هرچه را که می‌آموزیم، به آن عمل کنیم.

ممکن است علم را ندانیم اما اخلاق را که می‌دانیم! چه‌طور می‌شود علم بیاموزیم اما اخلاقمان با همسرمان بدتر شود؟!..

در مورد آناتومی، و ... هرچه یاد گرفتیم، باید اخلاقت بهتر شود. چون فهمیده‌تر شدی.. عاقل‌تر شدی. لااقل از این قاعده استفاده کن. این منجر می‌شود که انسان یک ثمره‌ای برای دانش خود ببیند و منجر به عمل هم که بشود، می‌بیند هر چه یاد می‌گیرد انعکاس‌اش در زندگی چقدر است.

ما قدرت بی‌نهایت هستیم به شرط اینکه به علم بی‌نهایت وصل شویم.

انسان قدرت بی‌نهایت است. به جایی می‌رسی که اراده خدا، عمل شما می‌شود. حرف شما، کُن خداست.

اگر عمل فرد مطابق با خدا باشد و صدق باشد، حرفش کُن است.

می‌گوید ان شاء الله خوب می‌شود، پس خوب می‌شود!

چون عملش منطبق بر علمی است. (فی بیوتِ اذن الله. الله نور السماوات و الارض.) اینها را که شوخی نکرده است! راست گفته است، صدق الله.

راهش انطباق با کتاب است. آن بشود علم‌مان، ما بشویم عملش.

این قدر آدم دوگانه نباشد. عقل خوب است در حدی که انسان را به کتاب و خدا وصل کند.

عقل جز نظام تشخیص ماهیتی ندارد. عقل فقط کاشف است.

در نظام حجت، حجت کتاب است.

علم حقیقی قرآن و روایات است.

ما برای خودمان تأسف می‌خوریم که یک دوران با شکوه را منقطع از علم حقیقی که قرآن و روایات است، بوده-ایم.

طوری زندگی نکنیم که هم خودمان و هم دیگران از نوع زندگی‌مان حس کنند احساس که عالم بی‌خداست.. و انسان رهاست و خدا بندگان خود را رها کرده است.

سوره ضحی را بخوانیم. (الم یجدک یتیمًا فآوی) آدم باید یتیم بودن خود را حس کند. خدا هیچ یتیمی را به حال خود واگذار نمی‌کند.

احساس سرپرست داشتن در زندگی لازم است و خدا همه علم‌اش را به وسیله پیامبرش، خالصاً به ما داده است. هر چه به پیامبرش فرموده خالصاً به ما هم داده است.

حالا جالب است که آدم بخل کند!

انسان اگر بداند قرآن و اهل بیت چه هستند، حاضر نیست حتی یک لحظه از عمرش را بدون آنها بگذارند. لااقل نیتش را می‌کند.

به خاطر گناهانشان که استغفار نمی‌کنند به خاطر این انقطاع است.

این طوری که نمی‌شود دعای کمیل خواند!

قصد جدی کنیم. ایام ذی‌الحجه دارد شروع می‌شود و اربعین کلیمه دارد تمام می‌شود. انقلاب درونی در اتصال و علم حقیقی است که قرآن و روایت است. و هیچ چیز دیگری در این ارتباط علم نیست.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات